

تاریخ هنر

تاریخچه تحلیلی کمیک استریپ



کتاب «تاریخچه تحلیلی کمیک‌استریپ» ترجمه و تالیف مهدی ترابی مهربانی به بررسی تاریخچه آغاز انیمیشن، شخصیت‌های محبوب و تحولات رخ داده این هنر در جهان پرداخته است. این کتاب، با هدف شناخت ریشه‌های این هنر و بررسی چگونگی ایجاد و رشد این هنر تالیف و در آن، مباحثی همچون رابطه کمیک‌استریپ با دیگر هنرها و چگونگی ورود آن به کشور‌های مختلف دنیا مطرح شده است. مولف در این کتاب، با استفاده از منابع معتبر، به بررسی چگونگی شکل‌گیری قهرمانان داستان‌های مصور در غرب می‌پردازد. کتاب حاوی تصاویر متعدد و متنوعی است و در آن همه جزئیات در مورد شخصیت‌های مهم کمیک‌استریپ در تاریخ نه چندان طولانی این هنر پرداخته شده است. کمیک‌استریپ در ایران هنری ناشناخته است و تاکنون چندان به آن پرداخته نشده است، اما انتشار این کتاب می‌تواند تأثیر زیادی در جذب هنرمندان و مخاطبان جهت تولید آثار کمیک‌استریپ در ایران داشته باشد. کتاب حاوی اطلاعات کاملی در مورد این هنر دوران مدرن است و می‌تواند مرجع مناسبی برای علاقه‌مندان این رشته در ایران باشد. کمیک‌استریپ، یکی از پدیده‌های قرن اخیر است که به‌رغم ظهور رسانه‌های تصویری مانند تلویزیون و ماهواره، همچنان جایگاه خود را در رسانه‌های اجتماعی مانند روزنامه، مجلات و اینترنت حفظ کرده است. اگرچه ظهور کمیک استریپ با داستان مصور به شکل امروزی قدیمی حدود یک قرن دارد اما شاید نخستین نشانه‌ها از داستان مصور، مربوط به انسان‌های نخستین و تصاویر حک شده بر دیواره غارها باشد.

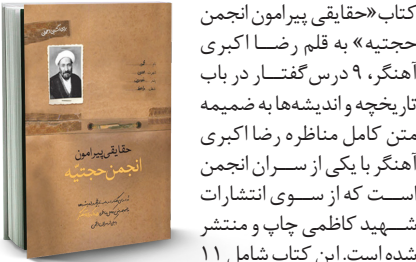
تاریخ پایداری

جنگ به‌روایت فرمانده



تاریخ معاصر

حقایق پیرامون انجمن حجتیه



الهام دانایی سرشت گزارش روزنامه‌نگار

شعارهایی که در سالیان اخیر، در خلال اعتراضات و اغتشاشات شنیده شده است، در مذمت دیکتاتوری است.اما به‌راستی دیکتاتور کیست؟ و حکومت دیکتاتوری چه ویژگی‌های دارد؟ به جای پاسخ سیاسی به این سؤالات، به‌سراغ تاریخ می‌رویم تا مرور حکومت وحشت رضاخان، به‌صورت ملموس، دیکتاتور حقیقی ایران را بازشناسیم. در ادامه برخی مولفه‌ها و ویژگی‌های حکومت خودکامه، مردم‌ستیز و جابرانه پهلوی اول مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حکم می‌کند!

آزما ده سال ۱۳۰۴، ماهی بسیار تعیین‌کننده در پروسه به قدرت‌رساندن رضاخان به سلطنت و تبدیل‌کردن وی به «علیحضرت رضاشاه پهلوی»، با حمایت انگلیسی‌ها بود. در ۱۵ آذرین سال، مجلس مؤسسان با نطق رضاخان رئیس موقتی مملکت گشایش یافت. یک هفته بعد در ۲۲ آذر، مجلس مؤسسان متمم قانون اساسی را تغییر دادو به موجب آن سلطنت دائمی ایران، به رضاخان پهلوی و عقاب وی واگذار شد. ۲۰روز بعد در ۲۴ آذر، رضاشاه پهلوی پادشاه جدید ایران، در مجلس شورای ملی حضور یافته و طبق قانون اساسی، مراسم تحلیف به جای آورد. فردای آن روز آذر، رضاشاه بر تخت سلطنت نشست و پادشاهی خود را اعلام کرد. به‌شهادت اسناد و روایات تاریخی، رضاخان در ابتدا با چهره‌ای آزادخواهانه و با تظاهر به دینداری و دفاع از حقوق مردم و مبارزه با استبداد قاجار به قدرت رسید، اما مرور زمان، خیلی زود ماهیت و نیت واقعی او را برملا کرد. رضاخان در آغاز ظهور و برای تثبیت حکومت خود، اعلامیه‌ای در ۹بند تحت عنوان «حکم می‌کنم» منتشر و به در و دیوار شهر نصب کرد. براساس این اعلامیه، تمامی ادارات دولتی و روزنامه‌ها تعطیل شدند و به‌جز دوایر تأمین اوراق، به هیچ اداره یا معاز‌های اجازه کسب داده نشد! اجتماعات در منازل و نقاط مختلف، به کلی موقوف و در معابر هم اگر بیش از سه نفر گرد می‌پوبند، با قوه قهریه متفرق می‌شدند. رژیم دیکتاتور پهلوی از همان ابتدای قدرت‌گیری، جو اختناق و خفقان را برای جامعه ایرانی به ارمغان آورد و آزادی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مردم را تحت‌الشعاع اوامر شخصی رضاخان در آورد.

حذف نهادها و نیروهای سیاسی

در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰، قدرت مطلق رضاخان سد مهمی در مقابل پیدایش جامعه مدنی، آزادی، امنیت مالی و جانی افراد عادی، روشنفکران، سیاستمداران، علما، منتقدین و مخالفین بود. تمام ویژگی‌های حکومت‌های سلطانی، ازجمله حکومت شخصی، رسمی نبودن سیاست، انحصار سیاسی، ناآگاهی سیاسی مردم، ناتوانی نهادهای مردمی و فساد سیاسی در نهادهای اداری، در حکومت رضاخان نمود یافت. در این دوره، رضاخان تصمیم‌گیر اصلی و قدرت، تنها در دست دربار متمرکز بود. او ارتش، نظام اداری، آموزشی، قضایی و دربار را کاملاً به شخص خود وابسته کرد. او با قبضه‌کردن قدرت وحذف مخالفینش، راه را برای برقراری نظامی کلاما خودکامه، به‌ویژه از سال ۱۳۱۲ به بعد، هموار کرد.

هر چند نظامیان در سراسر کشور اعتبار و قدرت فراوانی داشتند، اما در مجموع، فقط ابزاری در خدمت رضاخان بودند، نه تصمیم‌گیر اصلی. بنابراین او ارتش را به شکل نیروی مسلط در آورد و مقام‌های کشوری در عمل، زیر فشار مأموران نظامی قرار گرفتند. ارتش نقش عمده را در سرکوب مخالفان سیاسی و باقی نگه‌داشتن جامعه در حالت سنتی و جلوگیری از تکوین جامعه مدنی ایفا کرد. دخالت ارتش همچون ابزار در سیاست، در همان روز از حکومت رضاخان آغاز شد و پشتوانه اصلی رژیم

به شمار آمد. از سوی دیگر در تمام دوره رضاشاه، مردم ایران در روند نمایندده‌گزینی برای مجالس به‌اصطلاح شورای ملی که مهم‌ترین نهاد مشروطه و سیاست‌ورزی قانونی متضمن حق تعیین سرنوشت سیاسی محسوب می‌شد، کمترین نقش و جایگاهی نداشتند. در همان حال، در آمد و رفت دولت‌های وقت، نه اراده و خواسته مردم کشور و نه حتی همان نمایندگان منصوب رضاشاه در مجالس آن ادوار، هیچ‌گونه نقشی ایفا نمی‌کرد. همچنین هیچ‌قصدی وجود ندارد که نشان دهد بر خلاف آنچه پیرامون دستگاه قضایی به‌اصطلاح مدرن دوره رضاشاه تبلیغ و برجسته‌سازی می‌شده است، قوه قضاییه آن روزگار، مستقل از اراده و خواسته رضاشاه، کمترین گامی در مسیر نهادهی‌ساختن عدالت مطلوب و مورد عنایت جامعه ایرانی برداشته‌باشد. بنابراین در آن روزگار، بدفرجام، حکومت پادگانی، با نظمی آمرانه و البته ددمنشنانه و قاهرانه، همه نهادهای قانونی سیاسی و اجتماعی را از درون تهی ساخته، به‌تابعی‌بی‌چون و چرار، از خواسته‌ها و علاقه بمسئول‌الیه، قانون‌گریز و مردم‌ستیز خود تنزل داده بود.

ترویج فرهنگ تابعیت

رضاخان پس از رسیدن به سلطنت، از در آوردن حکومت به شکل نوودمکراتیک پرهیز کرد. در نظام اداری سلسله مراتبی و نیز آموزشی، بر شاهدهوستی و اطاعت کامل از او تأکید می‌شد. در ساخت قدرت مطلق و شخصی پهلوی اول، قدرت به‌صورت عمودی و یکجانبه سازمان‌دهی شده بود. فرهنگ متناسب با این ساخت‌قدرت، «فرهنگ تابعیت» بود، نه فرهنگ مشارکت. در فرهنگ تابعیت و ساخت قدرت عمودی، برای «تقش» و نهادهای مستقل جایی وجود ندارد و «شخص» در فرایندهای سیاسی و تصمیم‌گیری مهم است، بنابراین سیاستمداران و دیگر افراد امنیت جانی و مالی نخواهند داشت و نیز امنیت شغلی که از ویژگی‌های جامعه مدنی است. محمدرضا قدس در این زمینه، نقل قولی را از سرلشکر حسن ارفع آورده است: «من مرتب به‌طور مستقیم در تماس با او (رضاخان) بودم، زندگی‌ام، کارم، خوشحالی‌ام، یا پریشان‌ام، مستقیماً به او بستگی داشت...» (۱). فخرالدین عظیمی در مورد نام‌نمی‌شغلی در این دوره، چنین نوشته است: «منش تحقیرآمیز و بی‌احساس وی در حکومت شخصی، فکر آکنده از سوءظن و گرایش‌های خشن سیدنی او، همه سیاستمداران لایقی را که از نظری و به حد کافی نوگرمآب نبودند، به‌گونه‌ای مؤثر از صحنه بیرون راند...» (۲)

ماروین زوئیس، فرهنگ سیاسی‌نخبگان ایران در این دوره را نیز در «ویژگی خلاصه کرده است: «دبدینی سیاسی، بی‌اعتمادی شخصی، احساس عدم‌امنیت آشکار و سوءاستفاده بین افراد...» (۳) بی‌اعتمادی و دبدینی سیاسی از ویژگی‌های اصلی فرهنگ تابعیت است که در این دوره کاملاً مشهود بود. قدرت مطلق شخصی رضاخان همراه با اضطراب شخصی او، باعث شد تا حکومت او نه‌تنها دشمنان سابق و مخالفانش را بکشد بلکه آنان را نیز که در رسیدن او به قدرت نقش داشتند، حذف کند! قبل از آغاز سلطنت رضاخان، میرزاده عشقی به سبب مخالفتش با جمهوریخواهی به قتل رسید. با آغاز سلطنت او، آیت‌الله سیدحسن مدرس به جرم مخالفت با فعالیت‌های ولیعهد دناستانی و قانونی رضاشاه، به شهادت رسید. محمد مصدق که تا مدت کوتاهی در مجلس به برنامه‌های رضاخان حمله می‌کرد، از گرفتار برکنار شد و در ملک شخصی‌اش زیر نظر قرار گرفت و اگر پادرمیانی ولیعهد نبود، به‌قتل می‌رسید. در جوارعب این دیکتاتور مستظهر به پشتیبانی انگلیس، بقیه مخالفان یا ساکت و منزوی شدند، یا به‌مدت محدودی به همکاری با رژیم پرداختند و نهایتاً تبعید، شکنجه و شنه‌شدن و یا کناره‌گیری از پست، فرجام کارشان شد. کناره‌گیری میرزاحسن مستوفی، سیاستمدار سنتی بازمانده از قدیم، تبعید دواطلبانه حسن تقی‌زاده، چهره جنجالی حزب دمکرات در نهضت مشروطه و وزیر دارایی در حکومت رضاخان، استغفای مخبرالسلطنه هدایت از نزدیکان

تاریخ



رضاخان در سفر به خوزستان در دوره پیش از سلطنت

دیکتاتور اعظم تاریخ ایران کیست؟

اشاراتی در بازشناسی حکومت رضاخانی

قدیمی به خاندان‌های سلطنتی و عضو مؤثر (تا حد وزارت) در دوران پهلوی اول به‌دلیل مخالفت با رواج لجام‌گسیخته فرهنگ غربی در کشور، کناره‌گیری باقی کاظمی (مذهب‌الدوله) وزیر خارجه از قدرت، کناره‌گیری سلیمان میرزا اسکندری، پایه‌گذار و رهبر حزب سوسیالیست ایران از کار، به زندان افتادن محمد تدیسن که در حزب تجدید نقش مهمی در رسیدن رضاخان به سلطنت ایفا کرده بود، محرومیت علی‌دشتی از مصونیت پارلمانی، برکناری کسروی از مقام دادرسی خود... تنها نمونه‌هایی از این اشخاص هستند. روشنفکران بنام، مانند کمال‌الملک نقاش، فرخی یزدی، واعظ قزوینی و مستوفی الممالک، نیز نابود شدند. ملک‌الشعرا ی بهار، بزرگ‌ترین شاعر کلاسیک، زندانی شد و در تمام مدت سلطنت رضاخان مغضوب بود.

رژیم ترور و اختناق رضاخان علاوه بر حذف و شکنجه مخالفان، به‌منظور انحصار سیاسی و تصمیم‌گیری، افراد وفادار و مورد اعتماد خود را، از جمله تیمورتاش، داور، نصرت‌الدوله فیروز، سرسرا اسعد بختیاری، صولت‌الدوله قشقایی، حاج اسماعیل عراقی و سرتیب درگاهی به قتل رساند! البته که این خصلت همه دیکتاتورهاست که برای بقای حکومت استبدادی خود، علاوه بر مخالفان، به کسانی که سال‌ها به‌بقای حکومتشان کمک کرده‌اند هم رحم نمی‌کنند! در بیشتر موارد، به‌دلیل ویژگی‌های حکومت سلطانی و دیکتاتورمانه رضاخان، کشتن مخالفان بدون مراسم خاصی، یا با اجرای کاملاً ظاهری آن و در همه موارد، به دستور مستقیم او انجام می‌گرفت. جان گوئتر، نویسنده آمریکایی در کتابش با عنوان «در درون آسیا» نیز درباره زندانیان سیاسی عصر رضاشاه می‌نویسد: «نه محاکمه‌ای وجود دارد و نه حکم دادگاهی خصم باید از میان برداشته شود و اگر مرگش بنا به مصلحت ضرورت یابد، نه‌ب‌تیر مریرضقب و گلوله تفنگ جوخه اعدام که باروش ملودرام‌تر امپول هواو خوراندن سم به سراغش می‌آید. آنهایی که روش فوق رانمی‌پسندند، با ملال خاطر آن را مصون‌سازی به روش پهلوی می‌نامند. یک روز



رضاخان در لباس نظامی

پلیس سیاسی رضاخان به شکنجه، ترور، اعدام‌های بدون محاکمه، مسموم کردن، خفه کردن، تزییق آمپول هواو کشتن با میکروب تیغوس، برای از پا درآوردن منتقدان و مخالفان، آن هم در قالب مرگ کاملاً طبیعی دست می‌زد! چنان‌که گفته‌اند: «وقتی زندانیان جان‌سخت از شر این فشارها، جانی به‌در می‌بردند و به‌عرض شاه می‌رساندند، می‌گفت: مگر هنوز او زنده است؟ ۱۰ سال کافی برای مردن او نیست؟ مگر مهمانخانه ساخته‌ام...»

خوب و دلپذیر، حبی در چای ناشتایی می‌اندازند و فاتحه...» (۴)

تعلیق عملی قانون اساسی و خودقانون‌پنداری شاه
رضاخان با رسیدن به سلطنت، آزادی‌های تصریح‌شده در قانون اساسی را زیر پا گذاشت و بساط پلیس سیاسی را در سراسر کشور گسترش داد. شهربانی که طبق قانون، ضابط داد‌گستری بود، به نیزومندترین ابزار در دست رضاخان برای ترور، اختناق و انواع جنایت‌ها تبدیل شد. حکومت پهلوی اول از همان آغاز، به‌صورت ترور سازمان‌یافته فرخی یزدی، واعظ قزوینی و مستوفی الممالک، نیز نابود شدند. ملک‌الشعرا ی بهار، بزرگ‌ترین شاعر کلاسیک، زندانی شد و در تمام مدت سلطنت رضاخان مغضوب بود.

رژیم ترور و اختناق رضاخان علاوه بر حذف و شکنجه مخالفان، به‌منظور انحصار سیاسی و تصمیم‌گیری، افراد وفادار و مورد اعتماد خود را، از جمله تیمورتاش، داور، نصرت‌الدوله فیروز، سرسرا اسعد بختیاری، صولت‌الدوله قشقایی، حاج اسماعیل عراقی و سرتیب درگاهی به قتل رساند! البته که این خصلت همه دیکتاتورهاست که برای بقای حکومت استبدادی خود، علاوه بر مخالفان، به کسانی که سال‌ها به‌بقای حکومتشان کمک کرده‌اند هم رحم نمی‌کنند! در بیشتر موارد، به‌دلیل ویژگی‌های حکومت سلطانی و دیکتاتورمانه رضاخان، کشتن مخالفان بدون مراسم خاصی، یا با اجرای کاملاً ظاهری آن و در همه موارد، به دستور مستقیم او انجام می‌گرفت. جان گوئتر، نویسنده آمریکایی در کتابش با عنوان «در درون آسیا» نیز درباره زندانیان سیاسی عصر رضاشاه می‌نویسد: «نه محاکمه‌ای وجود دارد و نه حکم دادگاهی خصم باید از میان برداشته شود و اگر مرگش بنا به مصلحت ضرورت یابد، نه‌ب‌تیر مریرضقب و گلوله تفنگ جوخه اعدام که باروش ملودرام‌تر امپول هواو خوراندن سم به سراغش می‌آید. آنهایی که روش فوق رانمی‌پسندند، با ملال خاطر آن را مصون‌سازی به روش پهلوی می‌نامند. یک روز

رضاخان در لباس نظامی

توحش و دیکتاتوری؛ ویژگی شخصیتی رضاخان
گفتنی است سوءظن و دبدینی نسبت به اطرافیان و بی‌حرمتی، خشونت و زور‌گویی و فحاشی، از ویژگی‌های شخصیتی رضاخان بود و این ویژگی‌ها در دوره سلطنت او، خود را به عیان نشان داد. چنانچه شرح موارد متعددی از رفتار وحشیانه و خشن شخص شاه با دیگران، در گزارش‌های دیپلماتیک سفارت آمریکا برآکنده است. سرنوان فرانک سی، جدلیکا، وابسته نظامی آمریکا در، گزارشی با عنوان «خلق و خوی رضاشاه می‌نویسد:

«رضاخان رئیس‌الوزرای جدید ایران، اگرچه به عالی‌ترین مقام سیاسی کشور رسیده است، هنوز نتوانسته لاقلاً یکی از اخلاق روزهای گذشته‌اش را که سر باز و افسر قزاق بودن است، به کنار بگذارد. رضاخان هنوز میل دارد اشخاصی را که خلاف اراده‌اش عمل می‌کنند، شخصاً تنبیه کند. وقتی وزیر جنگ بود هم، هنگام غضب به‌صورت فرد مقابل سبیلی می‌زد، یا او را به باد کتک می‌گرفت، حال می‌خواست طرف رئیس‌الوزرا باشد، یا رئیس نظمیه، مدیر روزنامه، افسسر یا هر مقام دیگر. طی ۲۰ هفته گذشته نیز ی از دست چند نفر غضبناک شد که البته بلافاصله شخصاً آنها را کتک زد...» (۹)

«منابع در سروس تاریخ موجود است.

نگاه

معمومه رضایی؛ تاریخ پژوه

نیم‌نگاهی به دوران زمامداری رضاخان از منظر آمریکایی‌ها

توحش و دیگر هیج!

اسناد وزارت امور خارجه آمریکا و گزارش‌ها و روایت‌های آن، تصویر روشنی از حکومت وحشت که در سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ بر مردم ایران حاکم بود را، ارائه می‌دهد که کذب افسانه‌ها و تبلیغاتی را که انگلیسی‌ها درباره رضاشاه و عصر طلایی‌اش ساخت‌ه و تا به امروز مداوم پخشیده‌اند، ثابت می‌کند. برای مدت ۲۰ سال، کشور تحت یک حکومت نظامی کاملاً مستبد و ددمنش اداره می‌شد. مجلس به‌لقربان‌گو شده و سانسور کامل بر کشور حکمفرما بود. روزنامه‌ها و مدیران‌شان، از نخستین قربانیان این دیکتاتوری بودند. شرح سرکوب روزنامه‌ها، خشونت فیزیکی (به‌ویژه ضرب و شتم‌های وحشیانه‌ای که به‌دست شخص رضاخان انجام می‌شد) و حتی قتل مدیران سرکش روزنامه‌ها، در این اسناد ثبت و ضبط است. نمونه‌های بسیاری از بازداشت و سپس ناپدید شدن مخالفان، ازجمله تعداد زیادی از علما که بر جسته‌ترین شان آیت‌الله سیدحسن مدرس بود، در این اسناد یافت می‌شود. داستان دستگیری و قتل بدون محاکمه شخصیت‌های سیاسی، به تفصیل در گزارش‌های مذکور آمده است. چنان که وقتی یکی از مقامات زندان را که به قتل سردار اسعد متهم بود، در سال ۱۹۴۴ اد یکی از میدان‌های تهران در کنار مجسمه سوار بر اسب رضاشاه، به دار آویختند، «پیکارد فورده»، کاردار آمریکا، در گزارش خود نوشت: «درحالی‌که مسئول زندان به دار مجازات آویخته می‌شد، قاتل اصلی یعنی رضاشاه که مجسمه‌اش در میدان بود، از چنگال عدالت گریخته بود...»

اما «آرتور میلیسیو» رئیس هیأت مستشاران مالی آمریکا در ایران، که چند سال از مأموریت خود را در دوران حکومت رضاخان گذرانده بود نیز، در کتاب خود تحت نام «آمریکایی‌ها در ایران»، گوشه‌هایی از وضعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی ایران عصر رضاخان و همچنین حمایت بی‌چون و چرای انگلیسی‌ها از وی را به خوبی تشریح کرده است. او می‌نویسد: «رضاشاه هزاران نفر را حبس کرده و صدها نفر را کشته بود و بعضی‌ها را با دست‌های خودش به قتل رسانده بود...». «در نتیجه این حکومت وحشت «بر دل مردم ترس افتاده بود، به هیچ کس نمی‌شد اعتماد فراوان و متأسفانه مجاب‌کننده‌ای نیز نشان می‌داد که وحشت‌افکنی‌های آشاه ا اروان مردم محبوب و زودرنج ایران آ را آشفته کرده و تعادل روحی‌شان را بر هم زده بود. علاوه بر این، او چنان روحیه خشونت‌آمیزی از خود نشان می‌داد که تأثیرات شومی در دامن‌س زن به خلق و خوی ناپایدار مردم، از هم گسیختگی کشور و اباسامانی و ضعف حکومت گذاشت...»



رضاخان در بازدید از نظامیان در واپسین سالیان سلطنت

میلیسیو توحش رضاخان را، به‌طور خلاصه اینگونه توصیف می‌کند: «توسل به ارعاب، بخشی از خلق و خوی رضاشاه بود. وقتی هنوز آن قدر به او نزدیک بودم که بتوانم شاهد وقایع باشم، برخی موارد وحشی‌گری او توهم را جلب کرد، ولی پس از نخستین سسال حکومتش، ارعاب شدت گرفت. البته ظاهراً او هیچ‌گاه دست به پاک‌سازی عمومی نزد ولی می‌گوند یکبار قتل عام بزرگی کرد. وقتی به ایران بازگشتم، اطلاع یافتم که هزاران نفر را زندانی کرده و صدها نفر را کشته است که از میان گروه دوم چند نفر را با دستان خودش به قتل رسانده بود. اطلاع یافتم که شخصیت‌های برجسته‌ای را به زندان انداخته است، مثلاً فیروز وزیر سابق مایله، تیمورتاش که روزی وزیر دربار و محرر راز او بود و سردار اسعد یکی از رؤسای ایل بختیاری که سابقاً وزیر جنگش بود. داور نیز که یک مقام بسیار قابل و توانمند بود، خود کشتی کرد. کیخسرو شاهرخ نماینده ز تشنی و آمریکا، با امپول هوا به قتل رسید. حرمت مذهبی و یا امکان مقدسه مذهبی نیز، مانعی بر سر راه این حاکم مستبد نبود. او حرمتی برای بقا ع متبر که قاتل نبود و روحانیون را نیز به قتل می‌رساند... ترس بر جان مردم افتاده بود. به هیچ کس نمی‌شد اعتماد کرد، احدی جرأت اعتراض یا انتقاد نداشت. جز همان اوایل که چند نفری جرأت سوءقصد به جان شاه را کرده بودند، دیگر کسی جرأت آن را پیدا نکرد. می‌گویند که خودش معتقد بود، خداوند به او عمر درازی داده است...»

میلیسیو همچنین بلای ا که رضاشاه بر سر مجلس و مطبوعات ایران آورد را، اینگونه شرح می‌دهد: «او قانون اساسی را باطل کرد، احکام خود را جایگزین قوانین ساخت، مجلس را نیست و هیأت دولت را نیز منحل نکرد. قانون اساسی، قوانین، مجلس و هیأت دولت سر جایشان ماندند، ولی در عمل رفتار او کاملاً برخلاف روح قانون اساسی بود و بسیاری از مفاد آن، علی‌الخصوص حقوق مردم را نقض کرد. انتخابات بر گزار می‌شد، ولی همه‌چیز در کنترل شاه بود. مجلس دست‌نشانده‌اش که مرعوب و فاسد بود، طبق روال مفتضی قوانین را به تصویب می‌رساند. مطابق آنچه شاه حکم کرده بود، رئیس‌الوزراء و وزیران از طرف شاه منصوب می‌شدند و دستور می‌گرفتند و به فرمان او استعفا می‌کردند. شاه آزادی مطبوعات را که قبلاً وجود داشت و همچنین آزادی بیان و اجتماعات را نابود کرد...»

منابع:

کتاب رضاشاه و برتانیای براساس اسناد وزارت امور خارجه آمریکا؛ محمد قلی مجد؛ انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
کتاب آمریکایی‌ها در ایران؛ آرتور میلیسیو، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی؛ نشر البرز